

ایران و سیاست موازنه گرای آلمان

فرانک خودنگاه

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، ایران

داوود کیانی^۱

دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، ایران

مهدی جاودانی مقدم

استادیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

(تاریخ دریافت ۹۸/۹/۱۸ - تاریخ تصویب ۹۹/۸/۲۹)

چکیده

در میان قدرت‌های اصلی غربی، آلمان تنها دولتی است که کارنامه‌ای سلطه جویانه در حافظه تاریخی ایرانیان بر جای نگذاشته است. در ربع آخر قرن حیات سیاسی قاجار، در سراسر دوران پهلوی و نیز در طول چهار دهه گذشته از حیات جمهوری اسلامی ایران، گسترش رابطه با آلمان همواره از اولویت‌های سیاست خارجی ایران بوده است. مطالعه رفتار سیاست خارجی آلمان نیز گویای آن است که از ابتدای قرن بیستم نیز این کشور جایگاه ویژه‌ای برای ایران در سیاست خاورمیانه‌ای خود قائل بوده است، هر چند که تغییر بنیادین سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی، تلاطم‌هایی را در حوزه‌های مختلف بر روابط دو کشور تحمیل نمود. رمزگشایی از علت تداوم روابط تاریخی میان این دو کشور، همواره یکی از دغدغه‌های اصلی پژوهشگران روابط بین‌الملل بوده است. هدف مقاله حاضر، بررسی ریشه‌های روابط سیاسی ایران و آلمان پس از انقلاب اسلامی به رغم رویارویی ایدئولوژیک ایران و غرب می‌باشد. بر این اساس، پرسش اصلی این مقاله آن است که چگونه آلمان توانسته است تا به رغم لابی فشرده آمریکا و اسرائیل، سیاست خارجی اتحادیه اروپا را به سمت برقراری تعامل با ایران هدایت نماید. با توجه به الهام گرفتن این پژوهش از نظریه موازنه قوا در تحلیل روابط آلمان و ایران، روش تحقیق به کار گرفته شده نیز روش توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: روابط تاریخی ایران و آلمان، سیاست موازنه‌گرای آلمان، فشارهای سیاسی آمریکا،

خاورمیانه

Email: dkiani@outlook.com

^۱ نویسنده مسئول

فصلنامه علمی مطالعات روابط بین‌الملل، سال سیزدهم، شماره ۵۱، پاییز ۱۳۹۹، صص. ۴۷ - ۷۲.



نوع مقاله: علمی - پژوهشی

مقدمه

آلمان و ایران از یک روابط دیرینه و تاریخی بهره‌مند هستند. این توصیفی است که به کرات از سوی تحلیل‌گران ایرانی و آلمانی و بعضاً سیاستمداران، در مقام بیان اهمیت روابط دو کشور گفته می‌شود. اگرچه مطالعه تاریخی روابط دو کشور و بررسی علل نزدیکی مواضع سیاسی دو کشور و نیز ریشه‌های گسترش مناسبات، اکنون کار چندان دشواری نیست، لیکن تحلیل روابط دو دولت پس از انقلاب اسلامی در ایران پیچیده‌تر به نظر می‌رسد. علت این مسئله نیز آن است که ایران به دلیل ماهیت ژئواستراتژیک خاورمیانه و طبیعت پر رویداد سیاسی این منطقه، کنش‌گری امنیتی در خاورمیانه است و آلمان به دلیل تجربه‌های بزرگ در جنگ جهانی اول و دوم و تأثیر آن بر حافظه تاریخی نخبگان سیاسی و مردم این کشور، کنش‌گری اقتصادی در اروپا است. دیگر آن که سرشت سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی در ضدیت و تعارض آشکار با منافع و ارزش‌های آمریکا و اسرائیل شکل گرفته است، این درحالی است که آلمان از زمان خاتمه جنگ جهانی دوم به این سو امنیت ملی خود را به ساختارهای امنیتی فرا آتلانتیکی ناتو به رهبری آمریکا گره زده است و نزدیک‌ترین روابط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی را با اسرائیل در چهارچوب روابط ویژه برقرار کرده است. به رغم این تعارض در ماهیت سیاست خارجی ایران و آلمان به نظر می‌رسد دو کشور تلاش کرده‌اند تا این روابط تاریخی را در بستر زمان حال نیز حفظ کنند. هرچند آشکارترین شکل تداوم مناسبات تهران _ برلین، همکاری در زمینه تجارت و اقتصاد می‌باشد، اما این تداوم مناسبات اقتصادی در شرایطی که روابط دو کشور به طور دقیق از سوی آمریکا و اسرائیل رصد می‌شود، چنان می‌نماید که از یک منطق ژئوپولیتیک برخوردار باشد. در حقیقت از بدو انقلاب، ایران آلمان را به عنوان گزینه نخست برای شریک اقتصادی خود، انتخاب کرد و آلمان هم‌کوشید تا یکی از میانجیگرهای مهم در روابط ایران و غرب باشد. اما، آنچه که همواره محدود کننده روابط تهران _ برلین بوده است و این مناسبات را در مواقعی شکننده نموده است، لابی سنگین اسرائیل و آمریکا بر آلمان بوده است.

سؤال اصلی که این پژوهش در پی پاسخ به آن می‌باشد آن است که چگونه آلمان توانسته است تا به رغم لابی فشرده آمریکا و اسرائیل، سیاست خارجی اتحادیه اروپا را به سمت برقراری تعامل با ایران هدایت نماید. با توجه به الهام گرفتن این پژوهش از نظریه موازنه قوا رئالیسم در تحلیل روابط آلمان و ایران، روش تحقیق به کار گرفته شده نیز روش توصیفی-تحلیلی می‌باشد. استدلال مقاله حاضر در پاسخ به پرسش اصلی آن است که آلمان با به کارگیری نوعی سیاست توازن میان تعقیب منافع با هدف ادامه مناسبات با ایران و پایبندی به تعهدات فرا آتلانتیکی به آمریکا و مسئولیت تاریخی خود نسبت به اسرائیل، توانسته است رهبری سیاست خارجی اتحادیه اروپا را در برقراری تعامل با ایران بدست آورد.

چارچوب نظری:

پس از نقدها و تردیدهایی که بعد از پایان جنگ سرد در مورد قابلیت توضیح دهندگی نظریه واقع گرایی مطرح شد، کنث والتز در سال ۲۰۰۰ طی مقاله ای تلاش کرد تا بگوید همچنان واقع گرایی ساختاری و موازنه قدرت از شایستگی بیشتری _ در مقایسه با سایر نظریه ها و مفاهیم _ برای تحلیل شرایط موجود در سطح بین المللی برخوردار است. به اعتقاد والتز، با سقوط اتحاد جماهیر شوروی، نظام سیاسی بین المللی در وضعیت تک قطبی قرار گرفت و ایالات متحده آمریکا با فاصله قابل توجهی نسبت به سایر قدرت‌های بزرگ به عنوان تنها قدرت برتر جهانی مورد شناسایی سایرین واقع شد. با این حال از نظر والتز این مسئله به این معنا نبود که چنین وضعیتی قابلیت تداوم زیادی داشته باشد. به گفته والتز، «در چارچوب یک نظریه ساختاری، وضعیت تک قطبی از کمترین ماندگاری در شکل بندی بین المللی برخوردار است» (شوری، ۱۳۸۸: ۲۲۶). دلایل والتز برای این ادعا این است که «قدرت نامتوازن هر اندازه ماهرانه اداره شود، یک خطر بالقوه برای سایر کشورهاست. دولت قدرتمند ممکن است رفتار خود را تلاشی در راه صلح، عدالت و یا رفاه در جهان تعریف کند - کما اینکه آمریکا چنین کرد - اما این واژه‌ها به میل قدرتمندان

تعریف می‌شوند و ممکن است با تمایلات و منافع سایر دولت‌ها در تعارض قرار بگیرند. در سیاست بین‌الملل قدرت بی‌چون و چرا دفع خواهد شد و دیگران را به سمت برقرار ساختن توازن سوق می‌دهد» (شوری، ۱۳۸۸: ۲۲۶).

بر مبنای چنین تصویری، والتز معتقد است به لحاظ نظری باید در انتظار شکل‌گیری توازن مجدد در نظام بین‌الملل بود. کاندیداهای تبدیل شدن به قدرتهای بزرگ آینده و بالطبع، شکل‌گیری مجدد توازن از نظر والتز، عبارتند از: ائتلافی تحت رهبری اتحادیه اروپا یا آلمان، چین، ژاپن و با یک فاصله بیشتر روسیه (Waltz, 2000: 30). از نظر والتز، شکل‌گیری وضعیت چند قطبی نه تنها رقابت میان قدرتهای بزرگ را کاهش نمی‌دهد، بلکه موجب تشدید آن نیز خواهد شد. در یک جهان با بیش از دو قطب، «دولت‌ها برای حفظ امنیت خود هم بر تلاش‌های داخلی و هم بر تشکیل اتحادیهایی که می‌توانند با دیگران ایجاد کنند، تکیه خواهند کرد. رقابت در یک نظام چند قطبی بسیار پیچیده تر از رقابت در یک جهان دو قطبی است، زیرا عدم قطعیت‌ها در مورد توانمندی‌های مقایسه‌ای دولت‌ها، به موازات افزایش تعداد آنها افزایش پیدا می‌کند و برآوردها از میزان انسجام و قدرت ائتلاف‌ها نیز دشوارتر است» (شوری، ۱۳۸۸: ۲۲۶-۲۲۷).

موازنه^۱ نرم به هر نوع تلاش غیر مستقیم و غیر نظامی برای کاهش توانایی قدرت برتر و افزایش قدرت خود، اطلاق می‌شود. از نظر /ستفن والت^۲، موازنه نرم در برگزیده هماهنگی آگاهانه اقدامات دیپلماتیک به منظور دستیابی به نتایجی برخلاف خواسته‌های قدرت برتر می‌شود؛ نتایجی که بدون حمایت موازنه‌کنندگان به دست نمی‌آید (Walt, 2004). موازنه نرم برای بازیگرانی که از نقش بین‌المللی مؤثری در نظام بین‌الملل برخوردارند مهم و مطلوب به نظر می‌رسد و همچنین می‌تواند هزینه‌های نظامی کمتری را برای آنان در پی داشته باشد؛ از این رو گروه مشخصی از کشورها وجود دارند که در برابر اهداف و خواسته

¹ Soft Balancing

² Stephen Walt

های دولت برتر دست به ائتلاف می‌زنند. آنها تلاش میکنند تا موازنه دهندگان در پیگیری اهداف و منافع خود از آزادی عمل قابل ملاحظه‌ای برخوردار باشند.

در این راستا، پائول^۱ معتقد است از آنجا که تلاش موازنه دهندگان خیلی آشکار نیست و به صورت مستقیم موقعیت قدرت برتر را به چالش نمی‌کشد، دولت برتر به آسانی قادر نیست اقدامات انجام شده در قالب موازنه نرم را تلافی کند (Paul, 2005: 58).

موازنه نرم دارای دو شکل درونی و بیرونی است. در شکل درونی به بسیج منابع درونی و نیز تلاش‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی یک دولت یا هدف افزایش توانایی برای رویارویی با تهدیدهای مطرح شده از سوی قدرت برتر تأکید می‌شود. به عنوان مثال تقویت قدرت اقتصادی در این سطح بررسی می‌شود. در حالی که در شکل بیرونی بر تلاش‌های دیپلماتیک از قبیل اقدامات مبتنی بر همکاری‌های موقت و همکاری در نهادهای بین‌المللی از طریق ابزارهای مشروعیت زدایی، عدم واگذاری سرزمین و عدم همکاری تأکید می‌شود (بایزیدی و رضازاده، ۱۳۹۳: ۱۵۲). رابرت پیپ^۲ نیز این فرضیه را که قدرتهای بزرگ پس از پایان جنگ سرد علاقه یا دلیلی برای ایجاد موازنه در برابر آمریکا ندارند و یا قادر به ایجاد چنین موازنه‌ای نیستند، مورد سؤال قرار می‌دهد و مثال‌های متعددی ذکر می‌کند که سایر قدرتهای بزرگ مانند کشورهای اروپایی، چین، روسیه، ژاپن و حتی قدرتهای منطقه‌ای مانند برزیل کوشیده‌اند تا به شیوه‌های مختلف در برابر اقدامات ایالات متحده واکنش‌های موازنه جویانه از خود بروز دهند. به گفته پیپ، در مرحله جدید موازنه قوا احتمال کمی وجود دارد که فرانسه، آلمان، روسیه، چین، ژاپن و دیگر کشورهای مهم منطقه‌ای با ابزارهای سنتی موازنه سخت به اقدامات آمریکا پاسخ بگویند. مقابله مستقیم با توفیق ایالات متحده برای هر دولتی به طور انفرادی بسیار پر هزینه است و برای تعدادی از دولت‌ها که با هم کار می‌کنند نیز حداقل تا زمانی که قدرتهای بزرگ مطمئن شوند اعضای ائتلاف توازن کننده به صورت هماهنگ عمل خواهند کرد، بسیار پرخطر خواهد بود. در عوض

¹ Thazha Varkey Paul

² Robert A.Pape

قدرت‌های بزرگ مایلند تا آنچه «توازن بخشی نرم» نامیده می‌شود را اتخاذ کنند. این تدابیر اقداماتی هستند که برتری نظامی ایالات متحده را مستقیماً به چالش نمی‌کشند، اما از ابزارهای غیرنظامی برای تأخیر انداختن، خنثی کردن، و تضعیف سیاست‌های نظامی یکجانبه و تهاجمی ایالات متحده استفاده می‌کنند. توازن بخشی نرم با استفاده از نهادهای بین‌المللی، دولتمداری اقتصادی و ترتیبات دیپلماتیک به عنوان یک نمونه برجسته از مخالفت بین‌المللی نسبت به جنگ آمریکا علیه عراق قلمداد شده است (Pape, 2005).

پیپ معتقد است موازنه نرم حتی می‌تواند به بازپروری موازنه سخت منجر شود و می‌تواند پایه‌های موازنه سخت عملی را در برابر آمریکا ایجاد کند. «شاید محتمل‌ترین گام در جهت برقراری موازنه سخت برای کشورهای بزرگ، تشویق و حمایت از طریق انتقال فناوری نظامی به کشورهای مخالف آمریکا باشد. اقدام آلمان در تضعیف تحریم‌های آمریکا نسبت به ایران، یک نمونه بسیار مهم از موازنه قدرت نرم می‌باشد (شوری، ۱۳۸۸: ۲۳۰). بطور مثال: بعد از بحران گروگانگیری ۱۹۸۱، آلمان به رغم فشارهای سیاسی آمریکا، رابطه اقتصادی خود را همچنان با ایران حفظ نمود. بعد از جنگ سرد، ابتکار آلمان برای انجام گفتگوهای انتقادی با ایران بود که با مخالفت گسترده آمریکا و اسرائیل مواجه شد. این گفتگوها در زمینه برخی نگرانی‌هایی منبعت از رفتار ایران بود، آلمان علی‌رغم نوساناتی مانند ماجرای میکونوس در سال ۱۹۹۷ و مسئله سلمان رشدی، همین‌طور ترور برخی از فراریان شاه، در مقایسه با دیگر دول اروپایی، روابط و مناسبات سیاسی بهتری با ایران داشت و گسستی در آن دیده نمی‌شد و یا در اوج فشارهای آمریکا به اروپا و آلمان و اصرار به کاهش مناسبات اقتصادی که به دنبال از سرگیری فعالیت‌های اتمی ایران در سال ۲۰۰۵ صورت گرفت، آلمان تا سال ۲۰۱۲ به روابط اقتصادی خود با ایران ادامه داد. راه اندازی اینستکس که به عنوان یک ابزار بین‌المللی و وسیله‌ای برای تراکنش‌های تجاری بود با ابتکار عمل آلمان (به همراه فرانسه و انگلیس) طراحی شد. ریاست آن نیز ابتدا بر عهده آرل، سفیر پیشین آلمان در ایران بود که برخی دلیل انصراف وی از این سمت را سخنان حمایت‌گرنه‌اش از جمهوری اسلامی دانسته‌اند. او همچنین به حمایت از برنامه

موشکی ایران نیز پرداخته بود. در نوامبر سال ۲۰۱۹ پس از گسترش نا امنی کشتیرانی در منطقه خلیج فارس، آلمان با پیشنهاد طرح آمریکا برای ایجاد ائتلاف در مقابله با ایران موافقت نکرد. این در حالی بود که آمریکا رسماً از آلمان، فرانسه و انگلیس برای پیوستن به این ائتلاف در خواست کرده بود. «هایکوماس» وزیر امور خارجه آلمان ضمن تأکید بر ضرورت تنش زدایی در منطقه غرب آسیا برای چندمین بار، مخالفت برلین را با مشارکت در ائتلاف دریایی اعلام کرد و اشاره کرد که آلمان معتقد است که فشار حداکثری علیه ایران اشتباه است. نمایندگان پارلمان آلمان هم اعلام کردند که مخالف ائتلاف تحت رهبری آمریکا و سیاست‌های این کشور در این منطقه هستند در نتیجه پس از آن سخنگوی صدراعظم آلمان در تاریخ ۵ آگوست اعلام کرد که همه اعضای دولت این کشور در زمینه عدم مشارکت در ائتلاف دریایی متفق القول هستند.

علت انتخاب چارچوب نظری موازنه قوای نرم در این مقاله؛ اقدام موازنه گرای آلمان میان اسرائیل و ایران در چارچوب منافع خود در خاورمیانه می‌باشد. به بیان دیگر، آلمان اگرچه روابط ویژه‌ای با اسرائیل پس از خاتمه جنگ جهانی دوم تا کنون داشته است و در این راستا کمک‌های اقتصادی و نظامی متعددی به این رژیم نموده است، لیکن برلین تلاش نموده است تا این اقدامات منجر به تضعیف و یا انزوای هر چه بیشتر ایران نگردد. لذا آلمان از طریق میانجی گری میان ایران و غرب، در مقاطع مختلف، چه در دوران جنگ ۸ ساله ایران و عراق و چه در قالب گفت و گوهای انتقادی ایران و اروپا و چه حضور فعال در مذاکرات اتمی ۱+۵، همواره تلاش کرده است تا مانع از انزوای سیاسی و اقتصادی ایران شود.

۱- ایران و آلمان: روابط تاریخی

شکست آلمان در جنگ جهانی اول ر موجب رکورد روابط ایران و آلمان گردید. از سال ۱۹۳۳ و پس از به قدرت رسیدن هیتلر در آلمان، مناسبات دو کشور به سرعت گسترش یافت و با قدرت گرفتن رضاشاه، روابط ایران و آلمان به تدریج از مرحله سردی که جنگ

جهانی اول موجبات آن را فراهم کرده بود خارج شد و دچار تغییر شد. از طرف دیگر در سال‌های دهه سوم قرن بیستم، آلمان مجدداً درصدد برآمد نفوذ خود را در ایران گسترش دهد. (ریپر بلوشر، ۱۳۶۳: ۱۳۷).

ایران پهلوی در کمتر از دو دهه به آلمان اجازه داد تا پایه ریزی صنعت کشور را به دست گیرند. بنابراین، پس از جنگ جهانی اول، با اینکه این بریتانیا بود که رضاخان را با هدایت کودتای ۱۹۲۱ وارد هرم سیاسی قدرت در ایران نمود، اما بهره سیاسی و اقتصادی این جابه جایی قدرت از قاجاریه به پهلوی را آلمان برد. در سال ۱۹۲۷، مدیریت بانک ملی در تهران و شعبات آن به آلمانی‌ها واگذار گردید. گسترش روابط اقتصادی بین دو کشور تا به آن جا بود که در سال ۱۹۳۸ آلمان به شریک نخست واردات و صادرات ایران تبدیل شد، به گونه ای که آلمان بیشتر از ۸۰ درصد ماشین آلات وارداتی ایران را تامین میکرد. تا سال ۱۹۳۹، مدیران آلمانی شبکه های تلفن و تلگراف، بنادر، نیروگاهها و نیز ایستگاه های آبی تولید برق ایران را اداره می کردند. در این دوره، پایه و شالوده صنایع پشم و نخ ریزی، تولید تنباکو، کاغذ، اسلحه سازی و صنایع شیمی از آلمان تأمین می گشت. آنها همچنین راه آهن برون مرزی ایران را تحت کنترل خود درآوردند. آلمانی ها، حتی توسعه هنرستان های فنی، حرفه ای را در تهران و شهرستان های بزرگ ایران در اختیار گرفتند (küntzel, 2012: 36). دولت آلمان برای موفقیت خود در جهات مختلف دنباله روی طرح ها و نسخه های دوره جمهوری وایمار بود. نخستین مورد آن عبارت بود از به دست آوردن کنترل اقتصاد ایران. کارشناسان دولتی آلمان درمقام عهده داری مسئولیت راه آهن و نیز جنگلبانی ایران قرار داشتند. در آن زمان طرح مدرن و نوسازی شهر تهران به دست پیتر گئورگ آهرنس یک آرشیتکت آلمانی از شهر هانوفر سپرده شد. همچنین سازماندهی و توسعه صنایع نساجی و تولید پنبه، به گوستاووینکلر، یکی از کارخانه داران عمده نساجی آلمان واگذار گردید و یکی از کارمندان عالی رتبه شرکت بیمه مونیخ مقام ریاست کل مشاوره شرکت بیمه دولتی ایران را عهده دار گردید (küntzel, 2012: 62-63).

دانشجویان، دیگر برای تحصیل نه به بریتانیا بلکه به آلمان اعزام می شدند به طوری که آلمانی ها در فاصله بین دو جنگ جهانی اول و دوم توانستند تا به تدریج به مهمترین شریک اقتصادی ایران تبدیل شوند. در حالی که در سال ۱۹۳۳ میزان صادرات آلمان به ایران ۱۰/۶٪ درصد بود بین سالهای ۴۱-۱۹۴۰، میزان واردات ایران از آلمان به ۴۲/۹٪ رسید. در سال ۱۹۴۰، آلمان بیش از ۸۰ درصد از تمام ماشین آلات وارداتی ایران را تامین می کرد (küntzel, 2012: 35).

با آغاز جنگ جهانی دوم، متفقین به دولت ایران فشار آوردند که، رسماً به آلمان اعلام جنگ بدهد و ایران که تجربه ی تلخی از مخالفت با دولتهای فاتح در جنگ جهانی اول با شرکت آن در کنفرانس صلح ورسای داشت، رسماً به رایش آلمان اعلام جنگ کرد. پس از پایان جنگ جهانی دوم و شکل گیری آلمان فدرال، این کشور در سال ۱۹۵۲ سفارت خود را در تهران افتتاح نمود و ایران نیز سفارت خود را در کلن افتتاح کرد. در سال ۱۹۵۵ دوکشور نمایندگی های سیاسی خود را به درجه سفارت کبری ارتقا دادند و ایران به تدریج سر کنسولگری های خود را در هامبورگ، مونیخ و برلین افتتاح نمود (احمدی لفورکی، ۱۳۹۰: ۲۰۲). پاییز ۱۹۵۵ میان شرکت پست آلمان(غربی) و دولت ایران یک توافق همکاری امضا شد که بنابر آن «افزون برمشاوره فنی در تکمیل ساخت سیستم مخابرات در شبکه تلفن در ایران و نیز اعزام تکنسین ها و مهندسین مخابرات برای نصب، راه اندازی و تأمین ۱۸۰۰۰ دستگاه تلفن مورد نیاز به ارزش ۲۵ میلیون دلار به وسیله یک گروه صنعتی آلمانی» صورت پذیرفت. البته شرکت زیمنس آلمان طرف اصلی قرارداد بود. همچنین امرآموزش کارشناسان و مهندسان ایرانی را باید شرکت پست آلمان و شرکتها و کارخانجات دینفع آلمانی برعهده میگرفتند (küntzel, 2012: 62-63). در سال ۱۹۵۵، آلمان غربی برای واردات کالاهای ایرانی، امتیاز و حق تقدم قائل گردید، امتیازی که در آن موقع فقط به آمریکا داده شده بود. در این سال، آلمان به بزرگترین شریک تجاری و اقتصادی ایران تبدیل شد و آلمان این رتبه را عمدتاً در اختیار خود داشت (küntzel, 2012: 62). در دوران پهلوی دوم دانستن تهدید مشترک(شوروی و کمونیسم)، عضویت دو دولت در بلوک غرب و

داشتن روابط نزدیک با آمریکا، وجود تفاهم سیاسی بین دو دولت در بسیاری از مسائل منطقه ای و جهانی، اهمیت ایران برای اقتصاد آلمان و همچنین حسن شهرت آلمان ها از مهمترین عوامل توسعه روابط دو جانبه بودند (احمدی لفورکی، ۱۳۹۰: ۲۰۳). در سال ۱۹۶۰، اولین و بزرگترین نمایشگاه صنعتی آلمان در جهان، در ایران راه اندازی شد. در دوره محمد رضا شاه پهلوی، آلمان طرح نوسازی شهر تهران، ساماندهی و توسعه صنایع نساجی و تولید پنبه، مدیریت شرکت بیمه دولتی، صنعت مخابرات و پست و گسترش هنرستان های فنی - حرفه ای را به دست گرفت (Küntzel, 2012: 63).

در جولای ۱۹۷۶، بین اکبر انتظام، رئیس وقت سازمان انرژی اتمی ایران و هانس هائونشیلد، وزیر تحقیقات علوم و فناوری فدرال آلمان و نیز گروه نمایندگان اتحادیه نیروگاه های اتمی این کشور، قراردادی برای تامین و ارسال دو نیروگاه اتمی با گنجایش هر یک ۱۳۰۰ مگاوات سوخت اتمی به بهای ۱۱ میلیارد مارک امضاء شد. این در شرایطی بود که اساساً آمریکایی ها مخالف ورود ایران به ساخت و توسعه نیروگاه های اتمی بودند.

در حقیقت تا پیش از انقلاب اسلامی سطح روابط ایران و آلمان بسیار گسترده و عمیق بود به گونه ای که تمام صدر اعظم ها و وزیران آلمان از ایران بازدید به عمل آورده بودند و ایران به عنوان دهمین شریک اقتصادی و آلمان برای ایران به عنوان اولین طرف تجاری در جهان بود. نتیجه این روابط اقتصادی باعث ارتقاء سطح روابط سیاسی و انعقاد قراردادهای نظامی و فرهنگی متعدد میان دو دولت گردید. افزون بر این، در بحث همکاری های هسته ای نیز باید خاطر نشان نمود که در میان کشورهای اروپایی، تنها دولتی که روی خوش به توسعه صنعت هسته ای ایران نشان داد، آلمان بود. برای آلمان ملاحظات اقتصادی در مناسبات با ایران در الویت قرار داشت. به همین دلیل از تاریخ فوق به بعد مناسبات سیاسی و اقتصادی تجاری دو کشور از چنان رشدی برخوردار شد که در سال ۱۳۵۷/م ۱۹۷۸ ش در جریان انقلاب اسلامی، والتر شل، رئیس جمهور وقت آلمان به همراه همسرش به ایران سفر کرد و حمایت کامل خود را از رژیم شاه ابراز داشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران هر چند روابط دو طرف در سطح سفارت ادامه یافت، اما هرگز سطح و کیفیت پیش از انقلاب را پیدا نکرد و در حوزه های متعددی بسیار محدود شد. قرار داشتن آلمان در بلوک غرب و پیروی از سیاستهای دولت آمریکا علیه ایران، هیچ گاه اجازه نداد تا زمینه لازم برای تفاهم سیاسی فراهم شود و سطح مناسبات دو دولت اغلب در سطح وزیر، معاون وزیر یا مدیر کل بوده است (احمدی لفورکی، ۱۳۹۰: ۲۰۳).

با این همه باید متذکر شد که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، خصومتی که آمریکا و اروپا با اسلام و انقلاب نشان دادند در آلمان کم رنگ بود. این کشور در مسائل گروگان گیری، جنگ تحمیلی، قضیه سلمان رشدی و ماجرای میکونوس رابطه خود را با جمهوری اسلامی حفظ کرد و همین مسأله باعث شد سفارتخانه های دو کشور در پایتخت های یکدیگر تعطیل نگردد. با وجود این روابط دو کشور در سال های گذشته تحت تأثیر حوادث و فشار دیگر کشورها، وضع شرکت های تجاری و مطبوعات، با فرازونشیب های بسیاری روبه رو شده است. در تیرماه ۱۳۶۳ (م. ۱۹۸۴) گنشر آلمانی به عنوان اولین وزیر امور خارجه یک دولت غربی و عضو جامعه اروپا و ناتو از ایران رسماً دیدار کرد. گنشر با توجه به سابقه روابط با ایران و با شناختی که از هویت مستقل انقلاب اسلامی داشت و احساس تضاد اصولی که انقلاب با دنیای غرب دارد، در سفر خود به ایران کوشید که این هویت را به رسمیت بشناسد و حساب آلمان را از سایر دولت های عضو بلوک غرب جدا سازد. وی طی مدت توقف در تهران با رئیس جمهور وقت، نخست وزیر، رئیس مجلس، وزیر خارجه و وزیر امور اقتصاد و دارایی دیدار و گفت و گو کرد (کیانی، ۱۳۹۲: ۱۶۸-۱۶۷).

پس از انقلاب اسلامی نیز ذهنیت تاریخی ایران نسبت به کشور آلمان به عنوان یک نیروی سوم در تلاش برای میانجیگری میان ایران در جمع دول اروپایی با اقداماتی که مقامات برلین در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، در حمایت ملایم از ایران (که تباین با رویه به کار گرفته شده توسط آمریکا و برخی دول اروپایی دیگر داشت) انجام می داد، کاملاً همساز بود و آمریکا در گرماگرم بحران گروگان گیری کارکنان سفارت این کشور در تهران، توسعه فعالیت های دیپلماتیک برای خاتمه دادن به جنگ ایران و عراق از طریق تشویق ایران به

پذیرش آتش بس با عراق، اقدام وزیر خارجه آلمان جهت برقراری آتش بس میان ایران و عراق، اقدام وزیر خارجه آلمان در متجاوز خواندن رژیم عراق در حمله به ایران، مخالفت و یا ملایم سازی پیش نویس قطعنامه‌های ضد ایرانی در نشست سران کشورهای صنعتی، کمک به ایران در مدیریت بحران اقتصادی خود در سال ۱۳۷۳، از طریق زمان بندی بازپرداخت بدهی های خود به کشورهای غربی، پیشتازی در طرح و اجرای گفتگوهای انتقادی و سپس جامع با ایران و بالاخره مشارکت فعال در مذاکرات سه قدرت اروپایی با ایران جهت حل موضوع هسته ای این کشور، نمونه هایی هستند که دولتمردان ایرانی آن را درک کرده و براساس آن نگرش ویژه ای به آن کشور در جمع دول اروپایی به ویژه پس از انقلاب اسلامی داشته اند (کیانی، ۱۷۶-۱۷۴).

به طور کلی، خاتمه جنگ سرد و عقب نشینی روسیه از شرق اروپا و پیدایش زمینه‌های وحدت دو آلمان موجب شد تا آلمان به فکر طرح ریزی جدید در سیاست خارجی خود بیافتد. کسب استقلال نسبی از امریکا و پیشبرد همگرایی اروپایی به خواسته های اصلی سیاست خارجی این کشور تبدیل شد. گرایش محدود ایران به تنش زدایی با غرب تحت ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، مسیر را برای نزدیکی بین دو کشور هموارتر نمود. نکته مهم دیگر آن که در آلمان نیز همچون ایران نسلی از رهبران بر سر کار بودند که خواستار تقویت روابط دوجانبه با ایران بود و به این واسطه تا اندازه ای پذیرای ریسک هایی که در این مسیر در مقابل شان پیدا می شد، بودند. در صدر این سیاستمداران، هلموت کهل صدراعظم نیرومند آلمان بود. افزون بر وی، گنشر وزیر خارجه وقت، که در اواخر سال ۱۹۹۲، کلاوس کینکل جانشین وی شد؛ برنداشمیت باوئر، وزیر مشاور صدراعظم و مسئول هماهنگی سرویس‌های امنیتی و اطلاعاتی؛ و وزیر اقتصاد این کشور جملگی خواهان عمیق تر کردن پیوندهای اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و علمی آلمان با ایران بودند. دیدار سوم گنشر در ماه می ۱۹۹۱ از ایران چنان گرم و صمیمی بود که رسانه های غرب از آن به عنوان گشایش روابط ایران و غرب یاد کردند. حتی شبکه ARD4 آلمان اعلام کرد هلموت

کهل در همین سال از ایران دیدار خواهد کرد، دیداری که احتمالاً به دلیل مخالفت آمریکا و اسرائیل لغو گردید (Mousavian, 2008: 66).

یکی دیگر از سفرهای مهم مقامات ارشد آلمانی به تهران، سفر اشمیت بائر چهره کلیدی امنیتی آلمان به ایران در ۳۱ می ۱۹۹۲ بود. وی کلا در طول خدمت خود ۳ بار به تهران آمد که با توجه به منصب سیاسی و امنیتی خود اتفاقی بسیار مهم بود. سفر نخست وی باعث شد تا به رغم همه حساسیت‌های بین المللی، سنگ بنای همکاری‌های اطلاعاتی میان دو کشور بنیان گذاری شود. در چارچوب این همکاری‌ها، وزیر وقت اطلاعات ایران، فلاحیان، در تاریخ ۶ اکتبر ۱۹۹۳ وارد برلین شد. خود این سفر فی نفسه کم حساسیت نداشت که رخداد آن پس از واقعه ترور رهبران کرد در رستوران میکونوس در برلین، به جنجال‌های بین المللی دامن زد. به دلیل حساسیت این سفر، قرار بود این دیدار محرمانه و بی سر و صدا باشد، لیکن فلاحیان در اقدامی غیر منتظره جلسه مطبوعاتی برگزار کرده و بلافاصله واکنش‌ها طغیان کشید. وی در این دیدار خبر از توافق بین ایران و آلمان برای همکاری در زمینه مبارزه با تروریسم و مواد مخدر می‌دهد و تأکید می‌کند که با مقامات ارشد آلمانی، گفت و گوهای محرمانه داشته است و اطلاع می‌دهد که در دو سال گذشته ایران و آلمان همکاری‌های اطلاعاتی خود را آغاز کرده اند. واکنش‌ها به قدری گسترده بود که سه کشور آمریکا، بریتانیا و اسرائیل سفرای آلمان را در کشورهای خود فراخواندند (Mousavian, 2008: 133).

۲- روابط اقتصادی ایران و آلمان

پس از انقلاب، تحت شرایط سیاسی جدید، سهم آلمان در تجارت خارجی ایران به شدت کاهش یافت و رفته رفته روابطی شکل گرفت که دو به یک به ضرر ایران بود. با کاهش خرید نفت از ایران از سوی آلمان، این روند همچنان تداوم یافت و عدم تراز بازرگانی به ویژگی بارز روابط اقتصادی بین ایران و آلمان تبدیل شد. تا سال ۲۰۰۶ و قبل از آنکه قطعنامه

های تحریمی صادره از سوی شورای امنیت علیه ایران، موجب اختلافاتی در روابط ایران و اروپا گردد، آلمان مهمترین شریک تجاری ایران و اروپا به شمار می‌رفت. سفر رئیس‌جمهور وقت ایران، آقای خاتمی به آلمان در ژوئیه ۲۰۰۰، و در پی آن تشدید مراودات دیپلماتیک میان تهران و برلین، به تقویت روابط اقتصادی کمک چشمگیری نمود تا آنجا که ایران در سال ۲۰۰۴ به مهم‌ترین بازار شرکت‌های آلمانی در سراسر خاورمیانه تبدیل شد. در این سال صادرات آلمان به ایران ۳/۵ میلیارد یورو برآورد می‌شد. شایان ذکر است که این میزان به نسبت سال ۲۰۰۰، دو برابر افزایش یافته بود. در این سال همچنین صادرات ایران به آلمان نیز به میزان ۳۵ درصد افزایش یافت. در سال ۲۰۰۵، مناسبات اقتصادی دو کشور از عمق کمتری برخوردار شد، تا آنجا که آلمان ۴/۴۲ میلیارد یورو کالا به ایران صادر نمود، رقمی که معادل ۱۴/۴ درصد کل واردات ایران می‌باشد. براساس آمار منتشر شده از سوی اداره آمار فدرال آلمان، ارزش صادرات ایران به آلمان سال ۲۰۰۵، برابر با ۴۶۲ میلیون یورو و در سال ۲۰۰۶، ۴۱۶ میلیون یورو بوده است (www.destatis.de). به دلیل وجود تحریمها علیه ایران، روابط اقتصادی بین دو کشور بعد از دوره‌ای بهبود و شکوفایی، بار دیگر رکود و کاهش را تجربه کرد، هر چند کماکان آلمان جز صادر کنندگان برتر ایران بود. طبق آمار وزارت خارجه آلمان، در سال ۲۰۰۹، صادرات این کشور در مقایسه با سال ۲۰۰۸، ۳/۵ درصد کاهش یافت و واردات از ایران نیز با ۱۰/۳ درصد کاهش رو به رو شد (www.auswaertiges). دولت آلمان با انتقاداتی در زمینه افزایش صادرات به ایران روبرو شد، این کشور، مراودات تجاری انجام شده بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ را ناشی از انجام قرار دادهای منعقد شده در سال ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ می‌دانست و اعلام کرد که بانک‌های آلمان از پاییز ۲۰۰۷ به بعد، از پذیرش هر گونه قرار داد جدیدی با ایران خودداری کرده‌اند. در این میان صادرات آلمان به ایران در سال ۲۰۰۶، ۴/۱ میلیارد یورو، سال ۲۰۰۷-۶/۳ میلیارد یورو، سال ۲۰۰۸-۳/۹ میلیارد یورو، و سال ۲۰۰۹، ۳/۷ میلیارد یورو (کاهش یافت) (Bundesamt, 2010). واردات ایران نیز در سال ۲۰۰۶، ۴۱۰ میلیون یورو، در سال ۲۰۰۷، ۵۸۳ میلیون یورو، در سال ۲۰۰۸، ۵۹۳ میلیون یورو و در سال ۲۰۰۹، ۵۳۷ میلیون

یورو) بوده است که تقریباً سطح ثابتی را حفظ کرده است. (Bundesamt, 2010). آلمان یکی از مهمترین کشورهای اروپایی می باشد که نقش مهمی در توسعه صنعت ایران داشته است. میزان تولید ماشین آلات صنعتی آلمان و نقشی که این بخش صنعتی در ایران بر عهده داشته است، بسیار قابل توجه بوده است. بنابراین منتشر شده از آژانس تجارت خارجی فدرال آلمان، در سپتامبر ۲۰۰۷ کارخانجات آلمان از نه بخش ماشین آلات صنعتی در جدول بازار ایران، هفت بخش را به خود اختصاص داده اند. این هفت بخش، عبارتند از:

- ماشین آلات نساجی (۴۲/۷٪)

- ماشین آلات حفر معادن (۴۲/۱٪)

- ماشین آلات استخراج مواد معدنی (۳۶/۳٪)

- صنایع تولید مواد ترکیبی و مصنوعی (۳۶/۳٪)

- صنایع چاپ و تولید کاغذ (۳۴/۱٪)

- ماشین آلات پردازش و بسته بندی مواد غذایی (۳۱/۱٪)

- ماشین آلات صنایع هوایی و پرواز (۱۸/۱٪) (Küntzel, 2012: 32).

آلمان و ایران در رابطه با تجارت کالاهای غیر نفتی نیز بسیار فعال می باشند. میتوان گفت آلمان بزرگترین بازار کالاهای غیر نفتی ایران می باشد سطح معاملات میان ایران و آلمان در سال ۲۰۰۵ و پیش از برقراری تحریمها حدود ۵ میلیارد یورو بود. در سال ۲۰۱۵ اما این سطح معاملات به حدود نیمی از این مبلغ رسید. البته روابط اقتصادی میان دو کشور کاملاً قطع نشد، زیرا بسیاری از کالاها شامل تحریمها نمی شدند. اتاق صنایع و بازرگانی آلمان اعلام کرده که از سال ۲۰۱۶ بسیاری از شرکتهای اقتصادی آلمان نمایندگیهای پیشین خود را در ایران فعال و صدور کالا به ایران را آغاز کردند و سرمایه داران آلمانی کوشیدند همکاری با شرکای ایرانی خود را توسعه دهند (دویچه وله، ۲۰۱۸، ۰۳).

آلمان در سال ۲۰۱۶ کالاهایی به ارزش دو میلیارد و ۵۰۰ میلیون یورو به ایران صادر کرد و سال ۲۰۱۷ نیز صدور کالا به ایران با ۱۹ درصد افزایش به دو میلیارد و ۴۰۰ میلیون

یورو رسید. ایران بیشتر خواستار واردات کالاهایی چون ماشین‌آلات، خودرو، صنایع شیمیایی، دارویی و صنایع پزشکی از آلمان است. صادرات ایران به آلمان با ۲۵ درصد افزایش به ۳۳۰ میلیون یورو رسیده بود. آلمان نه تنها میوه‌های خشک و پسته از ایران می‌خرد، بلکه بعضی قطعات صنعتی برای مصرف در صنایع خودروسازی خود را از این کشور وارد می‌کند. (دویچه وله، ۲۰۱۸، ۰۱، ۰۳). براساس یک گزارش رسانه ای، تجارت آلمان و ایران از سال ۲۰۱۹ میلادی سقوط کرده است. بنابراین گزارش، صادرات آلمان به ایران در ماه ژانویه و فوریه سال ۲۰۱۹ میلادی حدود دویست و ۳۳ میلیون یورو بوده که نسبت به بازه زمانی مشابه در سال ۲۰۱۸ میلادی ۵۳ درصد کاهش یافته است. صادرات ایران نیز با ۴۲ درصد کاهش به ۴۱ میلیون یورو رسید. این گزارش که بر پایه اطلاعات اتاق بازرگانی و صنعت آلمان تهیه شده علت این کاهش ها را تحریم های ایلات متحده امریکا علیه ایران پس از خروج واشنگتن از توافق جامع هسته ای (برجام) اعلام کرده است (دویچه وله، ۲۰۱۹، ۵، ۲۴). تا قبل از مناقشه اتمی ایران و غرب، آلمان شریک نخست اقتصادی ایران بود. اما با افزایش تحریم‌های اقتصادی، به ویژه پس از بازگشت تحریم های آمریکا در دوره ترامپ، به مرور از تعاملات اقتصادی دو کشور کم شده است. علی رغم دیدگاه های مثبت در هر دو کشور نسبت به اقتصاد یکدیگر و پتانسیل های نهفته در همکاریهای نزدیکتر اقتصادی، برای روابط اقتصادی نهاد سازی نشده و تأثیر تحولات سیاسی و فشارهای آمریکا بر این روابط بسیار بوده است. پیتر رادولف از تحلیل گران ارشد سیاست خارجی آلمان در مقاله مشترکی که سالها قبل در سال ۱۹۹۷ با نفری کمپ با عنوان " معمای ایران " به رشته تحریر درآورد، می نویسد " حتی اگر آلمان منافع اقتصادی در ایران هم نداشت، باز این کشور به تعامل (اصطلاحی که آلمان ها در توصیف روابط خود با ایران رایج کرده اند) ادامه می داد. " (Rudolf and Kemp, 1997). ولکر پرتس در نگاهی کلی تر به خاورمیانه معتقد است " برعکس تصور و انتظار همگان، اقتصاد و جنبه اقتصادی منافع ملی آلمان، آن نیرویی نیست که سیاست این کشور در خاورمیانه را هدایت می کند. تجارت آلمان با خاورمیانه و شمال آفریقا تنها ۳ درصد کل تجارت خارجی این کشور را تشکیل

می‌دهد. (perthes, 2005). در همین چارچوب باید گفت ایران همواره در میان شرکای اقتصادی آلمان، رتبه ای میان ۳۵ تا ۴۵ داشته است.

۳- آلمان و مسأله ایران: چالش میان منفعت ملی و مسئولیت فرا آتلانتیکی و تاریخی

ایران تنها کشوری در خاورمیانه می باشد که اولاً: گرایش تاریخی نسبت آلمان دارد. ثانیاً: برخلاف کل کشورهای غربی که وابستگی استراتژیک به آمریکا و انگلیس و فرانسه دارند، این کشور چنین وابستگی هایی به غرب ندارد و می تواند یکی از ابزارهای مهم ورود آلمان به مسائل خاورمیانه باشد. از جمله منافع کلیدی مشترک ایران و آلمان، امنیت و ثبات در منطقه خاور میانه و خلیج فارس است. همجواری ایران با روسیه، افغانستان، خلیج فارس و شامات و نفوذ آن در منطقه و جامعه بین المللی در کنار داشتن ظرفیت های یک قدرت منطقه ای می تواند به حل بحران ها و تنش های موجود کمک کند. ایران به منزله دروازه ورود آلمان به منطقه خاور میانه می باشد و میتواند به ایفای نقش در یکی از مهمترین مناطق ژئوپلیتیک جهان بپردازد. تردیدی نیست داشتن دست برتر در خلیج فارس، منطقه مدیترانه و شمال آفریقا، به افزایش نفوذ آلمان و قدرت تأثیرگذاری آن در جهان بسیار کمک می کند و تحقق یکی از خواسته های سیاسی مهم آن کشور یعنی کسب کرسی دائم شورای امنیت سازمان ملل را ممکن می سازد. پس از انقلاب اسلامی در ایران، هیچ کشوری در اروپا به اندازه آلمان با تناقض در سیاست خارجی خود با ایران مواجه نشده بود. از آنجا که کشش ژئوپولیتیکی تاریخی آلمان نسبت به ایران با روابط دوستانه این کشور در یک اصطکاک جدی قرار دارد، به نظر می رسد آلمان در این زمینه خود را در یک تنگنای دشوار میان منفعت و مسئولیت می بیند. در حالیکه پیشینه تاریخی و چشم انداز ژئوپولیتیک دو عاملی بودند که اجازه نمی دادند تا آلمان نسبت به گسترش روابط اقتصادی خود با ایران باز اندیشی نماید. اما در دیگر سو، این کشور نمی توانست صف خود را از گفتمان سیاسی

غرب و اسرائیل در رابطه با ایران جدا کند. در نتیجه، تعجبی نداشت که آلمان مخالف دستیابی ایران به تسلیحات اتمی، منتقد سیاست منطقه ای ایران و محکوم کننده رویکرد ایران نسبت به اسرائیل باشد. با توجه به تداوم سیاست خارجی آلمان در قبال ایران مبتنی بر تعامل در سه دهه گذشته پس از جنگ سرد، می توان به این نتیجه رسید که سیاست گسترش روابط اقتصادی با ایران به یک اجماع حزبی در آلمان رسیده بود و در این رابطه تفاوت محسوسی بین سیاستمداران و نخبگان دو حزب اصلی کشور یعنی دموکرات مسیحی و سوسیال دموکرات ها نبود. به طور کلی، آلمان توانسته است تا نوعی موازنه نا متقارنی را در روابط خود با ایران و اسرائیل حفظ کند، هر چند که در این موازنه، آشکار بود که در اوج تنش های سیاسی آمریکا و اسرائیل با ایران به ویژه در بزنگاه هایی که برلین ناگزیر از انتخاب بوده است، این کشور جانب محور آمریکا - اسرائیل را گرفته است (Luttwak, 1999).

با توجه به ماهیت ژئواکونومیک قدرت آلمان، موازنه به کار گرفته شده توسط این کشور نیز اساساً ماهیتی اقتصادی - سیاسی دارد تا نظامی و امنیتی. از آنجاکه موضوع این پژوهش روابط ایران و آلمان است و نه اسرائیل و آلمان، در نتیجه مجالی برای ارائه تبیینی مفصل در خصوص عمق روابط استراتژیک برلین - تل‌آویو نیست. تنها به طور خلاصه می توان گفت آلمان در چارچوب مسئولیت تاریخی خود نسبت به اسرائیل، همواره بعد از آمریکا، بزرگترین صادرکننده تسلیحات به اسرائیل بوده است. بنابه گزارش مؤسسه بین المللی تحقیقات صلح استکهلم (SIPRI)^۱، آلمان در فاصله سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۰۹، ۱۷ درصد از مجموع تسلیحات خود را به خاورمیانه روانه کرده بود که از این میزان، اسرائیل به تنهایی پذیرای ۸ درصد آن بوده است (Kautsch, 2015: 3). اسرائیل حتی تنها کشور در فهرست مشتریان تسلیحات آلمانی بود که سفارشات خود را پس از دریافت سوبسیدهای عمده دریافت کرد. در یک نمونه مهم، چندین فروند زیردریایی های کلاس دلفین که آلمان به اسرائیل فروخته بود قابلیت

^۱ Stockholm International Peace Research Institute

حمل کلاهک اتمی داشت با قیمت یک سوم از کل بهاء معامله شد. کریستینا کاج، از تحلیل گران ارشد خاورمیانه، معتقد بود که بعد از آمریکا، آلمان دومین متحد استراتژیک اسرائیل بوده است (Kautsch, 2015: 3). آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان که از محبوب ترین رهبران جهان نزد افکار عمومی اسرائیل است، نخستین رئیس دولت خارجی بود که برای سخنرانی در کنیست اسرائیل دعوت شد. وی در این سخنرانی که در سال ۲۰۰۸ برگزار شد با تأکید بر مسئولیت ویژه تاریخی آلمان در قبال اسرائیل امنیت این کشور را، جز مهمترین اهداف آلمان دانسته بود (Kautsch, 2015: 5). در اینصورت مسلم است که کمکهای اقتصادی آلمان، در دورانی که حمایت های مادی ایالات متحده بی قید و شرط نبود، در ایجاد پایه های رژیم اسرائیل مؤثر بوده است (Fischer, 2019: 28).

آلمان حتی صادرات اسلحه خود به خاورمیانه و شمال آفریقا را پس از انجام مشورت با اسرائیل انجام می داد. در نتیجه حدس این مسئله چندان دشوار نبود که افزایش فروش تسلیحات آلمان به کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس به ویژه عربستان، قطر و امارات نمی توانست بدون موافقت اسرائیل به منظور موازنه قدرت صورت گرفته باشد. چنانکه آلمان در سال ۲۰۱۲، تسلیحاتی به ارزش ۱/۲ میلیارد یورو به عربستان صادر نمود و این کشور را در صدر مشتریان جهانی تسلیحاتی آلمان قرارداد. حال مسأله این است که آیا این روابط عمیق در هم تنیده سیاسی، اطلاعاتی و امنیتی برلین _ تلاویو در چارچوب مسئولیت تاریخی آلمان در قبال اسرائیل که ناشی از جنایات جنگی دولت نازی آلمان علیه یهودیان ساکن در اروپا بود، توانسته است تا مانعی بر سرگسترش روابط اقتصادی آلمان و ایران در امتداد روابط تاریخی دو کشور گردد؟ به وضوح می توان پاسخ داد که آن مسئولیت تاریخی از پس این روابط برنیامده است. به بیان دیگر، شواهد بسیاری وجود دارد که نشان می دهد لابی سنگین اسرائیل در آلمان نتوانسته است آلمان را به سمت همراهی با فشار حداکثری اقتصادی و سیاسی آمریکا در جهت منزوی سازی ایران در عرصه بین الملل سوق دهد، چنانکه در سه دهه گذشته، استفاده نخبگان سیاسی آلمان از مفهوم تعامل با ایران به مراتب رایج تر و پرطرفدارتر از مفهوم "مهاری" ایران بوده است. از همان زمان بحران گروگانگیری کارکنان

سفارت آمریکا توسط دانشجویان انقلابی پیرو خط امام در آبان ماه سال ۱۳۵۸ که آمریکا نسل اول تحریم‌های خود را علیه ایران آغاز کرد و روابط خود را با تهران قطع نمود، آلمان جایگاه خود را به عنوان شریک اصلی اقتصادی ایران حفظ نمود (Küntzel, 2012: 108). در سال ۱۹۸۲، یعنی اندکی بعد از خاتمه بحران گروگانگیری و شدت گرفتن فشارهای سیاسی و اقتصادی آمریکا علیه ایران، روابط اقتصادی آلمان و ایران همچنان به شکل چشمگیری تداوم یافت. "حجم مبادلات دو کشور به رغم افت نسبی نسبت به قبل از انقلاب به ۵/۱ میلیارد مارک رسید. صادرات آلمان به ایران ۳/۴ میلیارد مارک بود و واردات آلمان از ایران نیز ۱/۷ میلیارد مارک بود که نسبت به یک سال قبل آن (۱/۵ میلیارد مارک) ۱۳/۹ درصد افزایش را نشان میداد (موسویان، ۱۳۸۵: ۶۴). اتکا امنیتی این کشور به آمریکا و احساس مسئولیت اخلاقی برلین به اسرائیل، همواره مانعی بر سر راه استحکام روابطش با ایران بوده باشد. یک نمونه بارز آن، نظارت سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) بر اقدام صادراتی آلمان به ایران به منظور جلوگیری از صدور محصولات با کاربری دو منظوره به ایران می باشد. همچنین کمیته مشترک همکاری‌های اطلاعاتی سرویس اطلاعات و امنیت خارجی آلمان با موساد که سالیانه برگزار می شود و یکی از موضوعات محوری آن، تبادل اطلاعات بین دو کشور آلمان و اسرائیل در مورد ایران می باشد، یکی دیگر از نمونه‌های مهم نظارت فشرده آمریکا و اسرائیل بر روابط ایران و آلمان است. مطالعه رفتار سیاست خارجی آلمان، طی سه دهه گذشته، پس از خاتمه جنگ سرد نشان می دهد که این کشور، بنا ندارد از رویکرد آمریکا علیه ایران تبعیت کند. به گفته سیدحسین موسویان، سفیر وقت ایران در آلمان، فشار سنگین آمریکا و اسرائیل در نیمه نخست دهه ۱۹۹۰ نیز نتوانست آلمان را از هدایت اتحادیه اروپا به سمت گسترش روابط با ایران در قالب گفتگوهای انتقادی بازدارد (Mousavian, 2008: 66).

زمانی که آمریکا در قالب قانون تحریم ILSA^۱ (قانون تحریم ایران و لیبی) شرکت های خارجی، بخصوص شرکت های اروپایی که اقدام به معامله با ایران و سرمایه گذاری در صنعت نفت و گاز می کردند را تهدید نمود، آلمان و فرانسه نیز با فراسرزمینی خواندن این تحریم ها، از آمریکا در سازمان تجارت جهانی شکایت کردند (Rezaei, 2019: 85). پس از شکست توافق هسته ای پاریس و عدم حمایت آمریکا از این پیمان و از سرگرفته شدن فعالیت های غنی سازی اورانیوم در سال ۲۰۰۵ و آغاز صدور قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه ایران، آلمان در قالب اتحادیه اروپا در مقابل آمریکا برای تحریم همه جانبه اقتصادی ایران تا سال ۲۰۱۲ مخالفت کرد. وقتی احمدی نژاد، رئیس جمهور وقت، سخنان تندی را علیه اسرائیل و در نفی هولوکاست در پیش گرفت، لابی اسرائیل در آلمان نتوانست از اوج گیری روابط اقتصادی دو کشور جلوگیری کند تا آنجا که حجم روابط دو کشور در سال ۱۳۸۹ به بیش از ۴ میلیارد دلار رسید (سنایی، ۱۳۹۴: ۷). به گفته کونتسل، از تحلیل گران مطرح آلمانی با گرایشات تند طرفداری از اسرائیل، آلمان تلویحاً از برنامه اتمی ایران حمایت نیز نموده است. از نظر وی، آلمان به همراه ایران به دسته کشورهای ندار تسلیحات هسته ای تعلق دارد، در حالیکه آمریکا و دیگر اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل کشورهای دارای تسلیحات هستند. از نظر کونتسل کشورهایی چون ایران و آلمان در برابر چنین چالشی دو گزینه بیشتر ندارند: یا اینکه کشورهای دارا از طریق کم کردن ذخایر اتمی خود شبیه کشورهای ندار شوند و یا کشورهای بی بهره از تسلیحات هسته ای از طریق توسعه فعالیت های اتمی صلح آمیز خود، فاصله خود را با بمب اتم کاهش دهند (Küntzel, 2014: 226). از نظر وی، چنین افق های مشترکی بین ایران و آلمان موجب شده است تا آلمان از اساس مخالف برنامه اتمی ایران نباشد. یک نمونه از سیاست تعامل گرایانه اتحادیه اروپا در قبال ایران که همچون مکانیسم گفت و گوهای انتقادی با همراهی و ابتکار آلمان و تا اندازه ای فرانسه صورت گرفته است، سازو کار حمایت معادلات تجاری اروپا

^۱ Iran-Libya Sanction Act

موسوم به اینستکس می باشد. همچنانکه گفته شد آلمان نقش بسزایی در راه اندازی این سازو کار داشته است. تا جایی که «برند اربل» سفیر سابق این کشور در ایران، به عنوان رئیس جدید اینستکس تعیین شد. اما وی پس از مدتی انصراف داد. برخی دلیل انصراف وی را "اظهارات ضد یهود" و قضاوت نادرست وی طی یک مصاحبه دانستند. وی موفقیت های حزب الله، نیروی تحت حمایت ایران در جنگ لبنان ۲۰۰۶ را ستود. اربل از برنامه موشکی ایران به عنوان یک برنامه مشروع و قانونی یاد کرده است (kern, 2019: 3).

اگرچه خروج آمریکا از برجام و بازگشت تحریم ها، مانع از اوجگیری در روابط تهران برلین شد، لیکن با بالا گرفتن تنش سیاسی بین ایران و محور آمریکا _ اسرائیل و عربستان در سالهای اخیر، مقامات برلین در کنارفرانسه تلاش خود را کردند تا موضعی نگیرند که موجب همراهی بیشتر اتحادیه اروپا با فشار حداکثری محور یاد شده گردد. به عنوان مثال، در واقعه انفجار چهار تانکر نفتی در بندر فجیره امارات از سوی منبعی ناشناس در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۸ با آنکه آمریکا و انگلیس، انگشت اتهام را متوجه ایران کردند، آلمان از این موضع، حمایت نکرد (دویچه وله، ۱۷ ژوئن ۲۰۱۹). در ماجرای سرنگون شدن پهباد آمریکایی توسط نیروی هوایی ایران، آلمان توانست از رویکرد آمریکا که این پهباد در آبهای بین المللی ساقط شده است، فاصله بگیرد. در مسأله توقیف نفت کش ایرانی موسوم به نام Grace توسط انگلیس در تاریخ ۱۳ تیر (۴ ژوئیه) ۲۰۱۹ که به ادعای انگلیسی ها، دلیل توقیف آن جلوگیری از نقض تحریم های اتحادیه اروپا بوده است، آلمان با اتخاذ موضع سکوت، تلویحاً عدم پشتیبانی خود را از اقدام انگلیس ابراز نمود. همچنین آلمان حاضر نشد تا به طرح امنیت دریانوردی مورد نظر آمریکا و انگلیس در خلیج فارس بپیوندد و در عوض خواهان طرحی اروپایی در این زمینه شد. از آنجا که از نظر آلمان پیوستن اروپا به طرح آمریکا یا خطر جنگ با ایران را افزایش داده و یا انزوای ایران را و این چیزی نیست که آلمانی ها خواهان آن باشند. لذا از همان ابتدای مطرح شدن این طرح تلاش کردند تا مانع از قوت گرفتن آن بشوند.

نتیجه گیری

مقاله حاضر این فرضیه را مورد تحلیل قرار داده است که آلمان با برقراری نوعی توازن نرم میان منافع تاریخی ژئوپولیتیکی خود در خصوص گسترش رابطه با ایران و پایبندی به تعهدات فرا آتلانتیکی و نیز مسئولیت تاریخی نسبت به اسرائیل توانسته است به شکلی پایدار اما شکننده سیاست خارجی اتحادیه اروپا را در قبال ایران بر مبنای تعامل پیش ببرد. پذیرش این فرضیه در خصوص آلمان در شرایطی که این کشور ماهیتاً یک دولت تجاری است و امنیت ملی خود را در چارچوب ناتو تعریف کرده است، احتمالاً دشوار به نظر می رسد، آن هم در شرایطی که نخبگان سیاسی آلمان اصرار مداومی در پرهیز از کاربرد ادبیات ژئوپولیتیک در گفتمان سیاست خارجی خود دارند. به ویژه آنکه حاد شدن روابط ایران و آمریکا بر سر خروج واشنگتن از برجام و تا حدودی تیره شدن روابط ایران و غرب ممکن است مجال آزمون این فرضیه را دشوارتر سازد. با این همه، همچنانکه گفته شد تداوم "روابط ویژه و تاریخی" برلین و تهران با وجود همه فشارهای واشنگتن و تلاویو، می تواند تلاش برای آزمون فرضیه را معتبر سازد. به عبارت دیگر این فرضیه می تواند تأیید کننده مفروض قبلی باشد که آلمان همواره مدافع یک دولت قوی در ایران (قطع نظر از اینکه چه نوع ایدئولوژی و یا نظام سیاسی در آن حاکم باشد) بوده است. شاید این مسأله یکی از دلایل آن باشد که چرا برلین در جمع کشورهای اصلی اروپایی به مسائل حقوق بشری و نقض آن توسط جمهوری اسلامی ایران کمتر حساس بوده و کمتر واکنش نشان داده است. آنچه انگیزه آلمان را در پیشبرد چنین هدفی می تواند تشدید نماید گرایش تاریخی ایرانی ها به آلمان به عنوان یک کشور توسعه دهنده ایران و بدون سابقه استعمارگر در اقتصاد این کشور بوده است. آلمان اصولاً کوشیده است تا با عموم جریان های سیاسی در ایران، اعم از ملی گراها و سلطنت طلبان قبل از انقلاب ۱۹۷۹، علمای شیعه عتبات عراق و نیز روحانیون ایران بعد از انقلاب ارتباط دوستانه برقرار کند. در مقابل ایران نیز اساساً در تفکر استراتژیک خود به آلمان به دیده یک "نیروی سوم" می نگرد.

در پایان، ذکر یک نکته ضروری می‌نماید و آن اینکه نگرش آلمان‌ها به تداوم و یا ناپایداری نظم و ساختار کنونی بین‌الملل و تعریف جایگاه خود در آینده نظام بین‌الملل می‌تواند کمک مهمی برای آزمون استدلال این پژوهش باشد. چه آنکه تحلیل گفتمان در حال شکل‌گیری آلمان‌ها در زمینه سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل نیز در پاسخ دادن به پرسش‌های این پژوهش نیز کمک خواهد کرد.

منابع:

- احمدی لفورکی، بهزاد (۱۳۹۰). «آلمان: دوست نیمه راه و چشم انداز پیش رو»، کتاب اروپا (۱۰): ویژه روابط ایران و اتحادیه اروپا، تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران.
- بایزیدی، رحیم و رضازاده، مجتبی (۱۳۹۳). «موازنه نرم: بریکس و چالش برتری آمریکا»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال نهم، تابستان.
- بلوشر، ویپرت فون (۱۳۶۹). سفرنامه بلوشر، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ ۲.
- دوپچه وله تاریخ: ۲۰۱۹، ۰۵، ۲۵.
- دوپچه وله تاریخ: ۲۰۱۸، ۰۱، ۰۳.
- سنایی، اردشیر (۱۳۹۴). روابط ایران و آلمان: نگاهی به آینده، مرکز پژوهش های مجلس، کد موضوعی ۲۶۰، شماره مسلسل ۱۴۷۵۳.
- شوری، محمود (۱۳۸۸). ایران و روسیه: از موازنه قدرت تا مسئله هویت، فصلنامه روابط خارجی، سال اول، شماره ۲.
- کیانی، داوود (۱۳۹۷). «مثلث روابط میان ایران، آلمان و اتحادیه اروپا»، فصلنامه روابط خارجی، پاییز، شماره ۱۹.
- کیانی، داوود (۱۳۸۸). روابط ایران و آلمان در سیر روابط اتحادیه اروپایی: قابلیت ها و محدودیت ها، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- موسویان، سیدحسین (۱۳۸۵). چالش های روابط ایران و غرب: بررسی روابط ایران و آلمان، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- Fiedler, Radoslaw (2014). European Union & The Islamic Republic Of Iran-Opportunities & Challenges.
- Fischer, Leandros. (2019). Deciphering Germany's pro-Israael Consensus, journal of Palestine.
- Kausch, Kristina. (2015). Enabling or evading? Germany in the Middle East, POLICY BRIEF.

- Kern, Soeren (2019). Germanys Pro-Iran, Anti- Israeli Foreign Policy. Gatestone Institute. <https://www.gatestoneinstitute.org/14699/Germany&Iran&Israel>
- Küntzel, Matthias.D (2012). "ie Deutschen und der Iran." Geschichte und Gegenwart einer verhängnisvollen Freundschaft, wjs publishing, Berlin.
- Künzel, Matthias. (2014). Hidden Diplomacy: The German- American Dispute over Iran, American Foreign Policy Interests: The Journal of the National Committee on American Foreign Policy.
- Luttwak, Edward. (1999). the New Shape of World Politics, New York, Norton Karp, Regina. (2005-6). the New German Foreign Policy Consensus, Washington Quarterly, Vol.29 (1), 61-82, 2005.
- Mousavian, Seyyed Hossein. (2008). Iran-Europe Relations (Milton Park, UK: Taylor & Francis.
- Pape, Robert A. (2005), "Soft Balancing against the United States" International Security, vol.30, No.1 (summer).
- Paul, T. V. (2005), "Soft Balancing in the Age of U.S . " Primacy, International Security ", Vol. 30, No. 1.
- Rudolf, peter.Kemp, Geoffrey. (1997). The Iranian Dilemma, American Institute for Contemporary German Studies, Washington, D.C. 20036-2217, Web: <http://www.jhu.edu/~aicgsdoc/>
- Rezaei, F. (2019). "Iran and the European Union: Challenge and Opportunity". F. Rezaei, Iran's Foreign Policy After the Nuclear Agreement, Middle East Today, https://doi.org/10.1007/978-3-319-76789-5_4.
- Walt, Stephen M. (2004), Can the United States Be Balanced? If so, How?, prepared for delivery at the 2004 Annual Meeting of American Political science Association. http://citation.allacademic.com/meta/p_mla_apa_research_citation/0/5/9/9/6/pages59968/p59968-1.php
- Waltz, Kenneth. (2000), "Structural Realism after the Cold War", International Security, vol. 25, No. 1 (summer).
- www.auswaertiges-amt.de/EN/Aussenpolitik/Laender/Laenderinfos/01-Nodes/Iran-mode.html.
- Statistisches Bundesamt, Statistisches Jahrbuch 2010, Aussenhandel/S. 481. See: www.destatis.de

